

در جستجوی عدالت سقوط به مرداب فاشیسم

ترجمه علیرضا خیرخواه برای راه توده

طبقات متوسط

در مطالعه سرشت و مضمون اجتماعی رایش سوم دیدیم که طبقات حاکم در آن جایگاه نخست را داشتند. این طبقات رویهمرفته، دست کم تا زمان نخستین شکست‌های سنگین، از رژیم جدید پشتیبانی می‌کردند و وزن آنان در ترازوی قدرت تعیین کننده بود.

این در تناقض با آن نیست که حزب نازی در آغاز خود، با توجه به خاستگاه رهبران، ترکیب اجتماعی، خواست‌ها و ایدئولوژی، یک حزب اساساً خرده بورژوازی بود. این حزب هرچند به کارگزار وفادار بورژوازی بزرگ تبدیل شد یا بخشی از کارگران بسوی آن کشیده شدند، با اینحال سیمای خرده بورژوازی نخستین خود را نگهداشت. هیتلر هم می‌فهمید که با گذشت زمان مبارزان مخلص‌تر و متعصب‌تر از صفوف حزب بیرون خواهند رفت. بیشتر نظریه پردازان و کادرهای نازی انباشته از آرمان‌ها و پیشداوری‌های محافل خرده بورژوازی بودند. خرده بورژوازی آلمان را گروه‌های اجتماعی تشکیل می‌دادند که مدت زمانی مدید غیرسیاسی بودند، بعداً به هیتلر پیوستند و اعتماد خود را به او حفظ کردند.

هنگامی که در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ هیتلر را به صدراعظمی رایش برگماردند در این محافل شوری بی سابقه برانگیخته شد. آنان منتظر بودند هیتلر، در اجرای وعده هایش، بساط تعاونی‌ها را جمع کند، دکان مغازه‌های بزرگ، شرکت‌های سهامی، بنگاه‌های دارای شعبه‌های متعدد را تخته کند، مالیات سنگینی بر واسطه‌های بزرگ ببندد و به یاری بنگاه‌های کوچک بشتابد. واقعیت کاملاً خلاف این شد: درآمد صاحبکاران بزرگ پس از برپایی رایش سوم باز هم بیشتر افزایش یافت.

از ژوئیه ۱۹۳۳، هیتلر پایان "انقلاب" را اعلام کرد. یک ماه بعد "لیگ مبارزه طبقات متوسط" را برچید. پای شعارهای ضدسرمایه داری در گل رفت. هرگونه افزایش غیرقانونی بهای خرده فروشی بشدت مجازات می‌شد. میان ۱۹۳۶ و ۱۹۳۹ نزدیک به ۱۸۰ هزار بنگاه پیشه وری تعطیل شدند و از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ نزدیک به ۷۰۰ هزار کسبه جز کسب و کار خود را از دست دادند. برعکس فروشگاه‌های بزرگ "سالم سازی" شدند، یعنی دولت آنها را از ورشکستگی نجات می‌داد. استقلال اقتصادی بازمانده‌ها روزبروز بیشتر تهدید می‌شد. یهودی‌ها را از گردونه رقابت بیرون کرده بودند. ولی "آریایی سازی" بسود پیشه وران و کسبه خرد تمام نشد. بانکداران و کارخانه داران بزرگ نخست اموال مصادره شده یهودیان را میان خود پخش کردند و سپس غنایم بدست آمده از اتباع کشورهای مغلوب را.

با همه اینها، پایان بحران، ازسرگیری رونق، تدابیر اجتماعی مانند کمک به زوج‌های جوان، ایجاد نهادهای تازه ای که هزاران شغل جدید بوجود آورده بودند به یک شکوفایی اقتصادی انجامیده بود که بسود آنانی بود که اثاثیه، وسایل خانه، اسباب بازی و غیره می‌ساختند و می‌فروختند. در ۱۹۳۸ بازده خرده فروشی از ده سال پیشتر، یعنی در اوج رونق، بیشتر بود. مقاطعه کاران نیز از گسترش تولید سود می‌بردند، همانگونه که پیشه وران و بازرگانان از کالاهای تجملی. این گرایش، انحطاط طبقات متوسط را به تاخیر انداخت ولی متوقف نکرد، بویژه "طبقه متوسط سنتی" که از دولت جدید انتظار عنایت بیشتری داشت.

هیئت‌ری‌ها می‌خواستند دستگاه اقتصادی را به حد اعلا خردمندان و مدرنیزه کنند صرفنظر از این که به چه بهایی برای قربانیان این روند تمام شود، روندی که بسود سرمایه داران بزرگ و رهنمود کارشناسان آنان بود. تولید بزرگ شکوفا می‌شد در حالیکه تولید کوچک می‌پژمرد. گزینه حکومت بسود صنایع سنگین به زیان مواد مصرفی که متناسب با شرایط جنگی نیز بود، ضربه ای سخت به خرید و فروش وارد کرد. میان ۱۹۲۹ و ۱۹۳۹ شمار کارکنان ۹ درصد کاهش یافت هرچند بخش خدماتی رشد کرده بود. این پدیده عام بر اثر واقعیت ایجاد هزاران دفتر دولتی و شبه دولتی اشتغال را تقویت می‌شد. بسیاری از فرزندان خرده بورژواهایی که از دید اقتصادی مستقل بودند به مزدبَر تبدیل شدند، ولی آنان از کمک‌های مالی تأمین اجتماعی و سازمان‌های نازی بهره مند بودند.

در دوران جمهوری وایمار بسیاری از کارکنان و کارمندان دولتی، پیشه وران و کسبه که گرایش "ملی آلمانی" داشتند از نازی‌ها حذر داشتند و آنان را عدالت خواه و انقلابی تصور می‌کردند. اما هیئت‌رئیس توانست به آنان در این مورد اطمینان دهد، بدون آنکه ارتباطش را با تندروترین هواداران خود از دست بدهد. ضمن اینکه "عدالت طلبی آلمانی" به مذاق مزدبرانی خوش می‌آمد که احزاب کارگری آنان را آموزش نداده بودند، زیرا این نوع از عدالتخواهی بدون آنکه انقلابی باشد می‌خواست سردمداران سابق را سرجایشان بنشانند، دست‌کم در ادعا. اینگونه عدالتخواهی که در آن واحد عوامانه و نخبه گرا بود با موقعیت اجتماعی و روحیه اینان بخوبی سازگار بود. کارکنان جز از اینکه آنان هم در زمره نخبگان وارد شده اند و ستون‌های نظام محسوب می‌شوند به خود می‌بالیدند. آنان غالباً ضدسوسیالیست، یهودسنیز و بشدت ملی گرا بودند. خاستگاه ۵۰ درصد آنان در خرده بورژوازی بود و تنها ۱۰ درصد ریشه در طبقه کارگر داشتند. کارمندان دولتی که عضو حزب نازی بودند در ۱۹۳۵ نزدیک ۱۲،۴ درصد از کارکنان بودند، نسبتی که دو سال پیش از آن ۶،۷ درصد بود. اینان نیز جذب شعارهای عوام‌فریبانه‌ای شده بودند که بر ضد "انترناسیونال سرخ و طلایی" داده می‌شد یعنی برضد مارکسیسم و طبقه حاکم. البته آنان متوجه نبودند که هیئت‌رئیس آن دسته از ایدئولوگ‌های حزب را که هوادار یک دولت صنفی بودند کنار گذاشته است، زیرا هیئت‌رئیس مانند کلان سرمایه داران اعتقادی به تنظیم اقتصاد ملی و دخالت در آن نداشت. تصادفی نبود که **والتر فانتک** که پشتیبانی سرمایه داران را داشت جانشین **گوتفرید فدر** شد. بایکوت کردن فروشگاه‌های بزرگ و انجام اصلاحات اقتصادی هم دیگر اصلاً مطرح نبود. به شاخه‌های محلی حزب که خواهان اصلاحات جسورانه بودند تذکر داده شد. آن دسته از سازمان‌های دفاع از طبقات متوسط که منحل نشدند به تسمه نقاله‌های ایدئولوژیک حزب تبدیل شدند و وظیفه شان به تبلیغات محدود شد.

اما حکومت نمی‌توانست آنانی را که بر شانه‌هایشان به قدرت رسیده بود از پایه نادیده بگیرد. قوانین ۱۲ مه ۱۹۳۳ و اول ژانویه ۱۹۳۵ شیوه ایجاد موسسات بازرگانی جدید را تنظیم می‌کرد. قانون ۱۵ ژوئن ۱۹۳۴ و ۱۸ ژانویه ۱۹۳۵ عضویت در نظام صنفی را اجباری می‌کرد و برای آغاز کار مهارت یا گواهی صلاحیت را الزامی می‌دانست. سازمان‌هایی که بر صنوف و **گیلدها** تسلط داشتند در "جبهه آلمانی کار" ادغام شدند. وقتی اینان دلسردی خود را از دگرگونی‌های صورت گرفته نشان می‌دادند حکومت به رفتار مدنی و میهن دوستی دعوتشان می‌کرد. آنان باید براساس این شعار که "منافع عمومی الویت دارد" منافع خصوصی یا گروهی خود را تابع "منافع جامعه" می‌کردند.

جالب توجه است که **شاخه** که خود نماینده سرمایه بزرگ بود خواهان اقداماتی بسود جلب اینان بود، در حالی که **گوبلز** این "غرغر"ها را محکوم می‌کرد. در هر حال و برخلاف انتظار طبقه متوسط، این طبقه به هیچ روی امتیازات ویژه‌ای بدست نیاورد. چشم اینان حتی زمانی که نازی‌ها فروشگاه‌های بزرگ را بعنوان نمونه مدیریت خوب معرفی کردند باز نشد. برعکس برچیدن و سپس ممنوع کردن تعاونی‌ها که بسیاری از مبارزان کارگری در آنها پناه

گرفته بودند این طبقه متوسط را خشنود کرد. گزاف نخواهد بود اگر گفته شود که در ۳۰ ژوئن ۱۹۳۴ با کشتار رهبری نافرمان اس. آ. های نازی نه تنها این جریان، بلکه طبقه متوسط نیز به همراه آن، بعنوان يك عامل تاثیرگذار سیاسی جایگاه خود را از دست داد.

کتابخانه
پژوهش